

رهیافتی نوین در مقایسه مقولات کانتی

با مقولات ثانیه در فلسفه اسلامی

مهدی حسین زاده یزدی

دانش‌آموخته سطح چهار حوزه

چکیده

کانت قوه فاهمه را واجد مفاهیمی مقدم بر تجربه میدانند. این مفاهیم یا مقولات، ساختار و صورت کلیت بخش و ضرورت آفرین احکام هستند. در نگاه کانت شناخت واقعیت در قالب این مفاهیم برای آدمی سامان میگیرد. از سوی دیگر، در فلسفه اسلامی مفاهیم حقیقی و کلی به مقولات اولی یا مفاهیم ماهوی که حاکی از ماهیات اشیاء هستند و مقولات ثانیه منطقی و مقولات ثانیه فلسفی تقسیم میشوند. این نوشتار به مقایسه مقولات کانتی با مقولات ثانیه در فلسفه اسلامی میپردازد. نگارنده بر این باور است که توجه به لحظهای مختلف در مفاهیم، این نوشتار را از دیگر نوشتارهای مشابه متمایز میکند. در اینجا ما نخست به توضیح لحظهای مختلف مفاهیم میپردازیم و در ادامه با تبیین مختصری از مقولات کانتی و مقولات ثانیه در فلسفه اسلامی، به مقایسه آنها مینشینیم.

کلیدواژگان

مقولات اولی	مقولات ثانی منطقی
مقولات ثانی فلسفی	عالم ذهن
عالم پدیدار (فنومن)	عالم ناپدیدار (نومن)
مقولات کانتی (مفاهیم محض فاهمه)	

مقدمه

آیا میتوان مقولات کانتی را همان مقولات ثانیه در فلسفه اسلامی دانست؟ آیا اساساً این دو قابل مقایسه هستند؟ برخی از فلاسفه اسلامی در اینباره معتقدند «کانت به همین مقولات ثانیه رسید اگرچه اسمش را مقول ثانیه نگذاشت... او اسمش را گذاشت مقولات ولی در لفظ کسی مناقشه نمیکند.»^۱ در صورتی که بپذیریم مقولات کانتی همان مقولات ثانیه در فلسفه اسلامی است آیا این مقولات از جمله مقولات ثانیه فلسفی شمرده میشوند یا از مقولات ثانیه منطقی یا اساساً تفصیلی در این بین وجود دارد؟ این نوشتار به بررسی این موضوع میپردازد.

برای تحقیق در مسئله از نقطه مشترک مقولات کانتی و مقولات ثانیه در فلسفه اسلامی آغاز میکنیم. بدون تردید مقولات کانتی و مقولات ثانیه هر دو مفهوم هستند؛ از اینرو به نظر میرسد در ابتدا میبایست لحظهای مختلف در مفاهیم را مورد توجه قرار داد تا از این رهگذر بتوان به شباهتها و تفاوتهای مقولات کانتی و مقولات ثانیه – در صورت وجود – پی برد؛ بعنوان مثال مفهوم علیت هم از مقولات کانتی و هم از

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۹، قم، انتشارات صدرا،

۱۳۷۷، ص ۳۷۰.

■ برای تحقیق در مسئله از نقطه مشترک مقولات کانتی و مقولات ثانیه در فلسفه اسلامی آغاز میکنیم. بدون تردید مقولات کانتی و مقولات ثانیه هر دو مفهوم هستند؛ از اینرو به نظر میرسد در ابتدا میبایست لحاظهای مختلف در مفاهیم را مورد توجه قرار داد تا از این رهگذر بتوان به شباهتها و تفاوتهای مقولات کانتی و مقولات ثانیه - در صورت وجود - پی برد.

در مثال سوم محمول بر روی مفاد و معنا و بتعبیری بر روی ماهیت انسان بار شده است. بعبارت دیگر در اینجا خود انسان بما هو انسان، نه مفهوم یا مصداق آن، مورد توجه قرار گرفته است. البته این در صورتی است که بپذیریم امکان، صفت ماهیت است. اساساً صفات و ویژگیهای ماهیت با لحاظ اینچنینی موضوع، بر آن حمل میشوند. این لحاظ در کتب منطقی مورد توجه واقع نشده است.

در مثال چهارم، اساساً وجود خارجی این مفهوم مورد توجه است و جنبه حکایتگری یا مفاد و یا مصادیق انسان مراد نیست؛ انسان از این جهت که حاکی است کیف نفسانی نیست و حکایتگری در کیف بودن آن نقشی ندارد. اینگونه لحاظ نیز در کتب منطقی مغفول واقع شده است.

اکنون با توجه به این لحاظهای مختلف اگر دو مفهوم - در دو تفکر فلسفی - از حیثهای مختلف یکسان باشند اینهمانی کامل دارند و میتوان گفت یکی هستند؛ مثلاً معنایی را که دیوید هیوم از علیت به تصویر میکشد (یعنی تعاقب دو پدیده) با آنچه در

۲. ر.ک. مدرس زنوزی، علی، رساله حملیه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۱۰.

جمله مقولات ثانیه در فلسفه اسلامی است اما آیا در هر دو به یک صورت، مثلاً با حمل اولی لحاظ شده است؟ آیا از حیث مصادیق اینهمانی دارند؟ آیا ظرف صدقشان یکی است؟ آیا این مفهوم در هر دو به یک معنا است؟

در اینجا ما نخست به بیان لحاظهای مختلف مفاهیم میپردازیم و در ادامه با تبیین مختصری از مقولات کانتی و برخی از مصطلحات در فلسفه انتقادی و نیز بیان مقولات ثانیه در فلسفه اسلامی به مقایسه مقولات کانتی و مقولات ثانیه میپردازیم.

لحاظهای مختلف مفاهیم

یک مفهوم را میتوان بگونه‌های مختلفی مورد ملاحظه قرار داد. به این مثالها توجه کنید:

انسان کلی است؛

انسان میراست؛

انسان ممکن است؛

انسان کیف نفسانی است.

در این مثالها «انسان» بصورت‌های مختلفی لحاظ شده است. در مثال اول مفهوم انسان بما هو مفهوم، لحاظ شده و از این رهگذر وصف کلی را داراست (انسان بالحمل الاولی). در مثال دوم مصادیق انسان مورد نظر است؛ یعنی انسان از این جهت که حاکی و مرآت مصادیق و بعبارتی فانی در آنست موضوع حکم قرار گرفته است (انسان بالحمل الشایع). البته باید توجه داشت در اینجا اصطلاح حمل اولی و حمل شایع، صفت موضوع قضیه واقع میشوند. در اصطلاحی دیگر حمل اولی (حمل اولی ذاتی، حمل اولی غیرمعارف) و حمل شایع (معارف، صناعتی، ثانوی عرضی) صفت خود قضیه قرار میگیرند که در اینجا منظور نمیشود.^۲

■ منظور من [کانت] از معرفت [حکم در اینجا] پیشین آن نیست که از این یا آن تجربه مستقل باشد بلکه شناختی است که از کل تجربه بطور مطلق مستقل باشد... شناخت پیشین زمانی محض و ناب است که با هیچ امر تجربی آمیخته نشده باشد؛ لذا مثلاً حکم «هر تغییر علت دارد» پیشین است، اما محض نیست؛ زیرا مفهوم تغییر فقط از تجربه بدست می‌آید.

فهم را میتوان تبدیل به تصدیقات نمود، بطوری که فاهمه همان قوه تصدیق بنظر آید.^۳

۱-۳. قوهی خیال یا تخیل؛ در نظر کانت این قوه نقش خود را در معرفت بشری از راه شاکله‌سازی سامان میدهد. این قوه واسطه‌یی میان فاهمه و احساس است.^۴ در نگاه کانت مفاهیم محض فاهمه بکمک شاکله‌ها تنها بر پدیدارها، نه اشیاء فی نفسه، اطلاق میشوند.

۲. در نظام معرفتی کانت اصطلاح «پیشین» و «پسین» گاهی صفت مفهوم و گاهی صفت حکم - نه قضیه - قرار می‌گیرد. اکنون به تبیین هر یک می‌پردازیم:

۱-۲. احکام پیشین و احکام پسین: این تقسیم‌بندی کانت مربوط به قضایا نیست بلکه مقسم

فلسفه اسلامی مطرح می‌گردد، کاملاً متفاوت است (تفاوت در لحاظ سوم) و از این‌روی این دو مفهوم اینهمانی ندارند.

توجه به این نکته ضروری است: مباحثی که در این نوشتار ارائه میشود منوط به پذیرش لحاظ اول و دوم است و تصدیق بلحاظ سوم و چهارم تأثیری در روند بحث ندارد، هرچند سیر آن را دقیقتر می‌سازد.

مقولات کانتی

پیش از مقایسه میان مقولات کانتی و معقولات ثانیه برای روشن شدن معنا و لحاظهای مختلف این مقولات، توجهی اجمالی به نقش مقولات در فلسفه کانت و تبیین برخی اصطلاحات ضروری به نظر میرسد.

۱. معرفت بشری در نگاه کانت از سه منشاء عمده در ذهن سامان می‌یابد.

۱-۱. قوه حساسیت؛ عین از طریق این قوه به ما عرضه میشود.^۳ در این مرحله ذهن تنها منفعل است.

کانت با بررسی دقیق شهودهای تجربی یا همان ادراک حسی به دو امر اساسی یعنی صورت و ماده شهود پی میبرد. وی بر این باور است که تمام شهودات حسی

می‌بایست از دو صورت پیشینی زمان (برای تمام شهودات) و مکان (برای شهودات خارجی) عبور

کنند.^۴ باید توجه داشت که در نگاه کانت، زمان و مکان متعلق به اشیاء فی نفسه (عالم نومن) نیست

بلکه صورتهای محض شهود فاعل‌شناسایی است.^۵

۱-۲. قوه فاهمه؛ «علم انسانی دو ریشه دارد که شاید هر دو ناشی از یک منشأ مشترک ولی مجهول

باشد؛ یکی احساس و دیگری فهم. اعیان از طریق اولی به ذهن عرضه میشوند و از راه دومی اندیشیده

میشوند.»^۶ کانت بر این باور است که «همه اعمال

3. Kant, Immanuel, Critique of Pure Reason, trans By N. Kent Smith New York, 1977, A,19 = B,33

4. A,33 = B,49; A,26 = B,42

5. A,61 = B,44

6. A,51 = B,75 and A,14 = B,24

7. A,69 = B,94

8. A,140 = B,179

آن احکام است.^۹ در نگاه کانت حکم پیشین، حکمی است که «مستقل از هر تجربه و حتی کلیه ارتسامات حسی میباشد.»^{۱۰} استقلال در اینجا بمعنای استقلال منطقی است. دو حکم زمانی از یکدیگر مستقلند که هیچیک مستلزم دیگری یا نقیض آن نباشد؛ بعنوان مثال «این گل، سرخ رنگ است» و «آفتاب میدرخشد» از لحاظ منطقی مستقل از یکدیگرند؛ ولی «الف سرخ رنگ است» و «الف زرد رنگ است» از حیث منطقی بهم وابسته و متوقفند و هر کدام مستلزم نفی دیگری است.

هر حکمی که پیشین نباشد، پسین است. این دسته از احکام از لحاظ منطقی به دیگر احکام در وصف تجربه‌ها یا ارتسامات حسی متوقفند.^{۱۱}

در اینباره توجه به این نکته ضروری است که «منظور من [کانت] از معرفت [حکم در اینجا] پیشین آن نیست که از این یا آن تجربه مستقل باشد بلکه شناختی است که از کل تجربه بطور مطلق مستقل باشد... شناخت پیشین زمانی محض و ناب است که با هیچ امر تجربی آمیخته نشده باشد؛ لذا مثلاً حکم «هر تغییر علت دارد» پیشین است، اما محض نیست؛ زیرا مفهوم تغییر فقط از تجربه بدست می‌آید.»^{۱۲} علاوه بر این تقسیم‌بندی، در فلسفه کانت احکام به تحلیلی و ترکیبی تقسیم میشود.^{۱۳}

۲-۲. مفاهیم پیشین و مفاهیم پسین؛ مفاهیم پیشین، مفاهیمی هستند که از تجربه حاصل نشده‌اند؛^{۱۴} در مقابل مفاهیم پسین از تجربه تجرید و انتزاع شده‌اند؛ در انتزاع این مفاهیم که از تجربه عادی بدست می‌آیند، برخلاف مفاهیم پیشین، هیچ نظم، قاعده و روشی وجود ندارد. از نظر کانت مفاهیم پیشینی دو دسته‌اند:

۲-۱. مفاهیم پیشین شهود محض قوه

حساسیت؛ در فلسفه نقادی، تنها زمان و مکان از این دسته مفاهیم است؛ با این تفاوت که مکان تنها «صورت جمیع جلوه‌های ظاهر حس خارجی است؛ یعنی شرط ذهنی احساس است که شهود خارجی فقط تحت آن قرار می‌گیرد»؛^{۱۵} اما زمان شرط صوری پیشینی همه جلوه‌هاست.^{۱۶}

۲-۲. مفاهیم پیشین فاهمه؛ این مفاهیم شرط لازم پیشینی برای اینکه اعیان (داده‌های شهود

۹. «... این خود از بسیاری جهات مزیتی محسوب میشود؛ زیرا حکم کردن، رویدادی شخصی است و حیثیت وجودی آن کمتر از حیثیت وجودی قضایا در معرض ظن و احتمال است.» ر.ک. کورنر، استفان، فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۴۳.

10. B,2

۱۱. ر.ک. همان؛ برای توضیح بیشتر ر.ک. بخشایش، رضا، علیت از نظر کانت، مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸-۱۳۳.

12. B,12

۱۳. «در تمامی احکامی که نسبت موضوع به محمول تعلق میشود... این نسبت به دو صورت ممکن است: یا محمول ب به موضوع الف به مثابه چیزی که (به طور ضمنی) در تصور الف مندرج است، تعلق دارد؛ یا ب یکسره بیرون از تصور الف است، هر چند در واقع با آن پیوستگی دارد. در حالت نخست، حکم را تحلیلی و در حالت دوم، ترکیبی نام می‌دهم.» (B,10) برای توضیح قضایای تحلیلی و ترکیبی ر.ک. لاریجانی، علی، شهود و قضایای تألیفی ما تقدم در فلسفه کانت، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۷-۵۱؛ راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، انتشارات پرواز، تهران، ۱۳۷۳، ص ۹۶۷-۹۶۹.

۱۴. ر.ک. هارتناک، یوستوس، نظریه معرفت در فلسفه کانت، ترجمه غلامعلی حداد عادل، انتشارات فکر روز، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۲؛ کورنر، فلسفه کانت، ص ۱۵۵.

15. A,26 = B,42

۱۶. ر.ک. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ج ۴، ترجمه‌ی اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، شرکت انتشارات علمی پژوهشی و انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

حسی) مورد تفکر قرار گیرند، میباشد. کانت این دسته مفاهیم را «مقولات» مینامد.

۳. «فاهمه که قوه توحید یا ترکیب یا تصدیق است واجد یک ساختمان مقولات پیشینی است؛ یعنی چون چنانست که هست، ضرورتاً تصورات را به انحاء معینی برحسب بعضی مقولات اساسی ترکیب میکند. معرفت به اعیان بدون این ترکیب غیرممکن است. لذا مقولات فاهمه شرایط پیشین معرفتند؛ یعنی شرایط پیشینی برای امکان مورد تفکر قرار گرفتن اعیان هستند و این اعیان تا مورد تفکر قرار نگیرند، نمیتوان گفت واقعاً مورد معرفت قرار گرفته‌اند.»^{۱۷}

اکنون این پرسش اساسی مطرح میشود که آیا میتوان فهرست کاملی از مفاهیم پیشینی فاهمه را ارائه نمود؟ در پاسخ به این پرسش کانت معتقد است که برای کشف فهرست مقولات میبایست جدول انواع ممکن منطقی تصدیقات را مورد توجه قرار داد؛ چرا که هر مقوله‌یی با یک عمل منطقی مطابق است.^{۱۸ و ۱۹}

۴. از آنجا که یکی از ارکان این نوشتار مقولات کانتی است، در این بخش به توضیح مختصری از آن میپردازیم.

در نگاه کانت، قوه فاهمه بکمک «مقولات» تصورات را در یک حکم ترکیب میکند. چگونگی وابستگی احکام به مقولات را میتوان با توجه به احکام ادراکی ذهنی و احکام ذهنی عینی بهتر فهمید. کانت این تقسیمبندی را تنها در تمهیدات و در ذیل بندهای ۱۸، ۱۹ و ۲۰ آورده است.^{۲۰} برای روشن شدن بحث به این دو نوع حکم توجه کنید: «این سنگ بنظر من سنگین است»؛ «این سنگ سنگین است». احکام نوع اول، احکام ادراکیند و احکام نوع دوم احکام تجربی. این دو نوع حکم در بیان حالات نفسانی تفاوتی ندارند؛ فرقی نمیکند که بگوییم «من

ناراحتتم» یا بگوییم «به نظرم میرسد ناراحتتم». در نظر کانت، احکام ادراکی صرفاً اعتبار ذهنی دارند و به مرتبه فاهمه نمی‌رسند.^{۲۱} عبارتی احکام ادراکی در مرتبه حساسیت و خیال صادر میشوند و فاهمه هنوز مقولات خود را بر آنان اطلاق نمیکند.

از آنجا که این احکام اعتبار عینی ندارند، حکم، نامیدنشان مسامحه است؛ برخلاف احکام تجربی که از عالم خارج (بمعنای کانتی) سخن میگویند و اعتبار و واقعیت عینی دارند.^{۲۲} باید توجه داشت که در احکام ادراکی تنها احساس فرد بیان میشود؛ از اینرو در این احکام کلیت، سلب، شرطیت، احتمال، ظنیت، ضرورت و مانند آن مطرح نیست. بنابراین میتوان گفت در این احکام به دوازده مقوله فاهمه نیازی نیست.

توجه به این نکته ضروری است که «همه احکام ما، ابتدائاً احکام ادراک صرفند و فقط برای خود ما،

۱۷. همان، ص ۲۶۴.

18. B, 105.

۱۹. با این مبنا، کانت جدول مقولات را متناظر با صور منطقی به این شرح استنتاج میکند: مقولات کمیت: احکام کلی با مقوله وحدت مطابقت دارند؛ احکام جزئی با مقوله کثرت؛ احکام شخصی با مقوله کلیت (یا تمامیت)؛ مقولات کیفیت: احکام ایجابی با مقوله واقعیت (یا ثبوت)؛ احکام سلبی با مقوله سلب (یا نفی)؛ احکام معدول با مقوله حصر (یا تحدید)؛ مقولات نسبت: احکام حملی با مقوله جوهر و عرض؛ احکام شرطی با مقوله علیت و معلولیت؛ احکام منفصل با مقوله مشارکت (یا فعل و انفعال)؛ مقولات جهت: احکام احتمالی با مقوله امکان عام و امتناع؛ احکام تحقیقی با مقوله وجود و عدم؛ احکام ضروری با مقوله وجوب و امکان خاص.

۲۰. ر.ک. کانت، ایمانوئل، تمهیدات، ترجمه غلامعلی حدادعادل، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۳۷-۱۴۲.

۲۱. ر.ک. همان، ص ۱۳۷.

۲۲. برای توضیح ر.ک. بخشایش، علیت از نظر کانت، ص ۱۶۲-۱۶۳.

■ اکنون این پرسش اساسی مطرح میشود که آیا میتوان فهرست کاملی از مفاهیم پیشینی فاهمه را ارائه نمود؟ در پاسخ به این پرسش کانت معتقد است که برای کشف فهرست مقولات میبایست جدول انواع ممکن منطقی تصدیقات را مورد توجه قرار داد؛ چرا که هر مقوله‌یی با یک عمل منطقی مطابق است.

پیشین اشتقاقی و ثانوی قرار میگیرد. مفاهیم ثانوی یا اشتقاقی، مفاهیمی هستند که از دیگر مفاهیم پیشین استنتاج (انتزاع) یا از ترکیب آنها سامان یافته.^{۲۸} کانت این مفاهیم را، حملیات^{۲۹} مینامد. «مفاهیم اصیل و عالی فاهمه، مفاهیم اشتقاقی خود را دارند... من این مفاهیم اشتقاقی فاهمه را حملیات مینامم تا از مقولات^{۳۰} تفکیک شوند. وقتی که مفاهیم اصیل و اولیه داشته باشیم، بدست آوردن مفاهیم ثانویه و اشتقاقی آسان است.»^{۳۱}

با ترکیب مفاهیم بسیط و ابتدایی مفاهیم اشتقاقی زیادی میتوان بدست آورد. بعنوان مثال کانت مفاهیم اشتقاقی نیرو، فعل و انفعال را در ذیل مقوله علیت، مفاهیم حضور و مقارنت را تحت مقوله مشارکت و

یعنی مدرک معتبرند و این فقط در مرحله بعد است که برای آنها نسبت جدیدی (متعلقی) قائل میشویم و حکم را برای خود در همه زمانها و نیز برای همه معتبر می‌خواهیم... بنابراین اعتبار عینی داشتن حکم تجربه همان بالضروره اعتبار کلی داشتن آن است و بالعکس»^{۳۲}

کانت بر این باور است که با اضافه کردن مقولات فاهمه به احکام ادراکی، این احکام به احکام تجربی تبدیل میشوند؛ «بنابراین برای استخراج مقوله‌یی که در هر کدام از صور منطقی مندرج است، کافی است هر حکم تجربی عینی را بگیرید و مفهومی را پیدا کنید که اگر اطلاق نشود، آن حکم به حکم ادراکی صرف مبدل خواهد شد».^{۳۴} بیان دیگر اگر معادله‌یی به این صورت داشته باشیم:

حکم ادراکی = (مقوله) X - (حکم تجربی) O
این معادله بازای هر یک از مقادیر O دارای دوازده جواب و در برابر کلیه مقادیر ممکن X دارای چهار جواب خواهد بود. بعنوان مثال: «اگر آفتاب بتابد، این سنگ گرم میشود» - علت و معلول (این یکی از مصادیق علت و معلول است) = «به نظر میرسد اول آفتاب روی سنگ میتابد و سپس سنگ گرم میشود». از این روی مقوله مندرج در این حکم شرطی متصل، مقوله علیت است.^{۳۵}

اکنون با توجه به این مطلب به تبیین تعریفی که از مقولات کانتی ارائه شده است، میپردازیم: «مقولات، مفاهیمی پیشینی، بسیط (ابتدایی)، غیرریاضی و قابل اطلاق میباشند.»^{۳۶}

۱-۴. قید «مفاهیم پیشین» در مقابل «مفاهیم پسین» است؛ همانطور که بیان شد مفاهیم پیشینی، مفاهیمی هستند که از تجربه انتزاع نشده‌اند.

۲-۴. مفهوم پیشین بسیط^{۳۷}، در مقابل مفهوم

۲۳. کانت، تمهیدات، ص ۱۳۸.

۲۴. کورنر، فلسفه کانت، ص ۱۸۵.

۲۵. ر.ک. همان، ص ۱۸۵-۱۸۶.

۲۶. ر.ک. همان، ص ۱۷۴.

27. Elementary

۲۸. همان، ص ۱۷۴.

29. predicables

30. Predicaments

31. A,81-82 = B,107-108

■ کانت بر این باور است که دسته‌یی از مفاهیم وجود دارند که اگر چه پسینی نیستند اما با مفاهیم پیشینی همچون علیت تفاوت دارند. تفاوت مهم آنها در اینست که هرچند مفاهیمی مانند علیت از مدرکات انتزاع نشده‌اند، ولی بر مدرکات قابل اطلاقند اما آن مفاهیم پسینی بر مدرکات اطلاق نمی‌شوند. کانت اینگونه مفاهیم را صور معقول یا صور عقلی مینامد که عبارتند از: خدا، اختیار و بقای نفس.

مفاهیم موجود شدن یا از وجود باز ایستادن و تغییر را در ذیل مقوله جهت قرار می‌دهد.^{۳۲} کانت تا آنجا به تحلیل این مفاهیم می‌پردازد که به روش‌شناسی مربوط می‌شود.

۳-۴. قید «غیرریاضی» در فلسفه نقادی، مجموع مقولات شامل مفهوم زمان و مکان نمی‌شود؛ هرچند این مفاهیم، مفاهیمی پیشینی و بسیط هستند.

۴-۴. کانت بر این باور است که دسته‌یی از مفاهیم وجود دارند که اگر چه پسینی نیستند اما با مفاهیم پیشینی همچون علیت تفاوت دارند. تفاوت مهم آنها در اینست که هرچند مفاهیمی مانند علیت از مدرکات انتزاع نشده‌اند، ولی بر مدرکات قابل اطلاقند اما آن مفاهیم پسینی بر مدرکات اطلاق نمی‌شوند. کانت اینگونه مفاهیم را صور معقول یا صور عقلی^{۳۳} مینامد که عبارتند از: خدا، اختیار و بقای نفس.^{۳۴} قید «قابل اطلاق» در این تعریف برای خروج چنین مفاهیمی است.

۵. با توجه به نظام معرفتی کانت، سه عالم را میتوان در این نظام از هم متمایز ساخت:

۵-۱. عالم پدیدار (نومن)؛ عالمی که برای فاعل شناسایی پدیدار می‌گردد. عالم اعیانی که مورد تجربه واقع میشوند. «تنها اعیانی که میتوانیم بشناسیم - یعنی قادر به ادراکشان هستیم و حکم میکنیم که مصادیق معقولاً تند-اعیانی هستند که تجربه به آنها تعلق می‌گیرد. مقولات ممکن نیست به چیزی خارج از تجربه عینی اطلاق شوند»؛^{۳۵} از این‌روی مقولات را تنها بر آنچه در زمان و مکان به ما داده میشود میتوان اطلاق نمود.^{۳۶} باید توجه داشت که «عین» در عبارات کانت مشترک لفظی است که گاهی بمعنای شیء فی نفسه بکار رفته که برای مجهول میباشد اما معمولاً بمعنای عین متعلق معرفت میباشد.^{۳۷}

بنابراین «معرفت ما از اعیان، محدود به واقعیت پدیداری است. هرچند نمیتوانیم از حدود واقعیت پدیداری یا تجربی بگذریم و آنچه را در وراء این حدود است بشناسیم، [البته] حق نداریم بگوییم که فقط پدیدارها موجود است.»^{۳۸}

۵-۲. عالم اشیاء فی نفسه (عالم نومن)؛ عالم نومن یا ذات معقول، عالمی است که بنابر فلسفه نقادی نمیتوان شناختی از آن حاصل نمود. کانت بر این باور است که مقولات را بهیچ وجه نمیتوان بر اشیاء فی نفسه اطلاق نمود.

نومن در نظر کانت معنای ثبوتی و سلبی دارد: «اگر منظور ما از لفظ نومن چیزی باشد که متعلق شهود حسی ما نیست و لذا از نحوه شهود ما از آن انتزاع

۳۲. ر.ک. کورنر، فلسفه کانت، ص ۱۷۴.

33. Ideas

۳۴. ر.ک. همان، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۳۵. همان، ص ۲۳۱.

۳۶. ر.ک. هارتناک، نظریه معرفت در فلسفه کانت، ص ۱۱۶.

۳۷. ر.ک. کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۴، ص ۲۵۲.

۳۸. همان، ص ۲۷۹.

میشود، این ناپدیدار بمعنای سلبی کلمه میباشد»^{۳۹}؛ «در صورتی که منظور ما یک متعلق شهود حسی باشد، آنگاه یک نوع خاصی از شهود، یعنی شهود عقلی، را فرض میکنیم که با اینحال واجد آن نیستیم و حتی امکان آن را هم نمیتوانیم ببینیم. این نومن بمعنای ثبوتی کلمه است»^{۴۰}. کانت معنای ثبوتی نومن را باین جهت که مستلزم شهودی است که ما واجد آن نیستیم، مردود میدانند.^{۴۱}

بنابراین این مفهوم در فلسفه کانت صرفاً کاربردی سلبی دارد و فراتر از محدوده حساسیت، چیز مثبتی را وضع و اثبات نمیکند.^{۴۲} البته اینکه آیا کانت در این ادعای خود موفق است که فلسفه خویش را بر پایه مفهوم سلبی نومن بنا نهاده، خود محل مناقشه است. برخی از کانت‌شناسان بر این باورند که کانت در نقد عقل محض این مفهوم را ثبوتی بکار برده است.^{۴۳} با توجه به این مطالب به این مهم رهنمون شدیم که در نظام معرفتی کانت هیچیک از مقولات در عالم نومن یا ذات معقول مصداق ندارند.^{۴۴}

۵-۳. عالم ذهن؛ این عالم را مقولات، مفاهیم ذهنی، صور و معانی، قضایا و ... سامان میدهند. از ویژگیهای این عالم، ذهنی بودن آنست؛ مراد از ذهنی بودن چیزی است که منشئیت آثار از آن انتظار نمیرود؛ مثلاً «آتش» ذهنی نه میسوزاند نه روشنایی دارد نه فضایی را اشغال میکند و در واقع فاقد آثاری است که از آتش خارجی انتظار میرود.

در اینباره باید توجه داشت که برخی مفاهیم و گزاره‌ها حاکی از اموری از سنخ خود هستند، مانند مفهوم کلی که از مفاهیم دیگری حکایت میکند و برخی حاکی از اموری عینی (به تعبیر کانتی) میباشند؛ مانند مفهوم انسان. عالم ذهنی، قواعد و ویژگیهای خاص خود را دارد؛ باین معنا که مثلاً میان

برخی گزاره‌ها روابط منطقی برقرار است؛ برخی مفاهیم، تفصیل مفاهیم دیگرند و ... اساساً منطق ارسطویی قوانین این عالم را مورد بررسی قرار میدهد و منطق استعلایی سر امکان این منطق را بیان میکند. توجه به این سه عالم در فضای فلسفه نقادی میتواند شاه کلیدی در بحث اصلی این نوشتار باشد.

معقولات ثانیه در فلسفه اسلامی

معقولات ثانیه در آثار فلاسفه مسلمان بگونه‌های مختلفی مطرح شده است. از آنجا که پرداختن به این معقولات مبحث اصلی این نوشتار نیست در این بخش به ارائه تصویری اجمالی از آن و تبیین جایگاه آن در میان دیگر مفاهیم در فلسفه اسلامی میپردازیم.

طبقه‌بندی مفاهیم در فلسفه اسلامی

با توجه به آثار متفکران مسلمان بنظر میرسد تصویر جامعی از طبقه‌بندی مفاهیم را نمیتوان بصورت یکجا مشاهده نمود، البته اشاراتی بنحو پراکنده در مباحث منطق و فلسفه یافت میشود که با گردآوری آنها میتوان طبقه‌بندی ویژه‌ی در باب مفاهیم بشرح زیر ارائه کرد.^{۴۵}

39. B,307

40. *ibid.*

۴۱. نک: هارتناک، نظریه معرفت در فلسفه کانت، ص ۱۱۷.

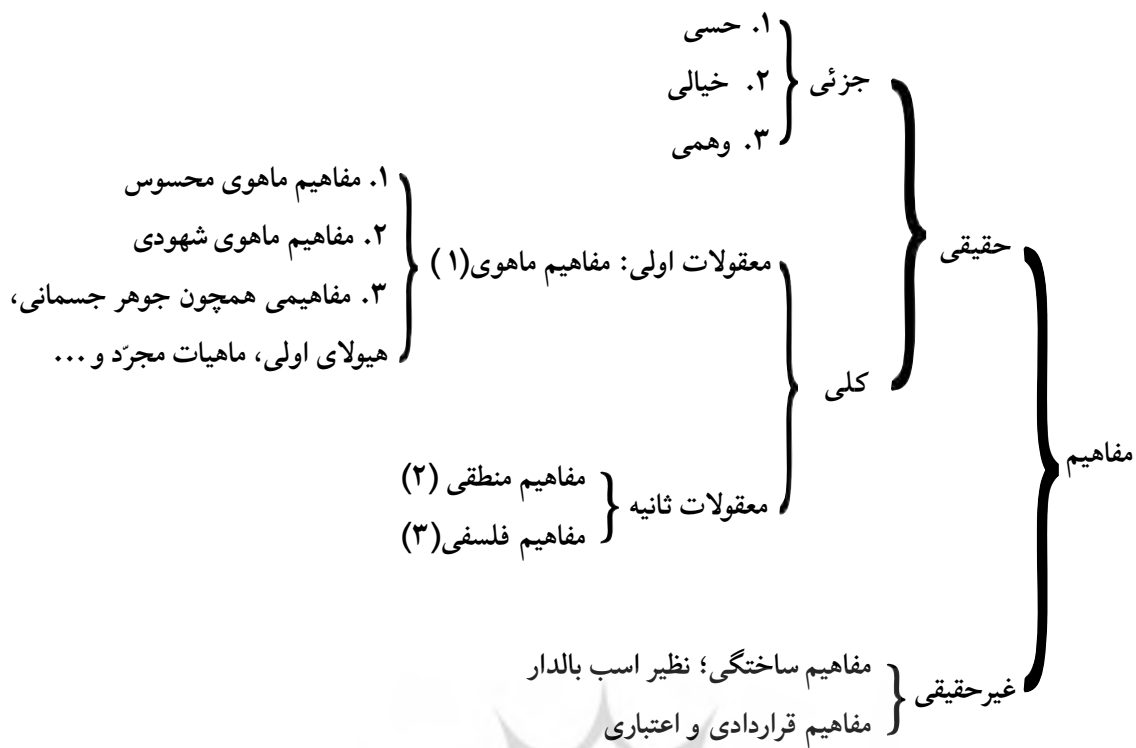
42. B,310

۴۳. ر.ک. کورنر، فلسفه کانت، ص ۲۳۳.

۴۴. برخی از مباحث در فلسفه نقادی چنین برمی‌آید که کانت مقوله وجود و علیت را به عالم نومن اطلاق میکند این امر منشأ ابهامات و اشکالات فراوانی در فلسفه کانت شده است. این نوشتار بر فرض اینکه هیچ یک از مقولات در عالم نومن با ذات معقول مصداق ندارند چنانکه تصریح برخی از عبارات کانت است - سامان پذیرفته است.

۴۵. ر.ک. حسین‌زاده، محمد، معرفت بشری؛ زیرساخت‌ها،

زیر چاپ، ص ۵۲.



اکنون با توجه به موضوع بحث به تبیین برخی از ویژگیهای مفاهیم حقیقی کلی میپردازیم.

ویژگیهای مفاهیم حقیقی کلی

با توجه به آثار برخی از فیلسوفان معاصر میتوان برخی از ویژگیهای اساسی مفاهیم حقیقی کلی را بدین شرح بیان نمود؛^{۴۶} البته باید توجه داشت که ممکن است برخی از آنها با یکدیگر تداخل داشته، یا بتوان یکی از آنها را به دیگری باز گرداند:

۱. مفاهیم ماهوی صورتهای مستقیم و بلاواسطه‌یی هستند که از اعیان خارجی انتزاع میشوند و در سامان دادن آنها صورت ادراکی دیگری دخالت ندارد. این مفاهیم از ماهیت اشیاء حکایت میکنند و حدود وجودی آنها را مشخص میسازند و بمنزله قالبهای خالی برای موجودات میباشند؛ در مقابل معقولات ثانیه صورتهای مستقیم اشیاء نیستند بلکه صرفاً صفت‌هایی برای اشیاء هستند، البته صفتی

که خود وجودی غیر از وجود موصوف ندارد. ۲. معقولات ماهوی اختصاص به یک نوع خاص یا یک جنس خاص یا تحت عنوان مقوله‌یی خاص قرار میگیرند اما معقولات ثانیه جنبه عمومی دارند و نمیتوان یک شیء یا گروه خاصی از اشیاء را در میان سایر اشیاء متمایز کرد و آنها را بمنزله مصادیق آن مفهوم نشان داد.

۳. شماره مفاهیم ماهوی یا معقولات اولی عمدتاً تابع تعداد واقعیت‌هایی است که نفس آنها را از راه حواس یا از راه علوم حضوری در یافته است. هر قدر نفس واقعیت‌های بیشتری را در یافته باشد، معقولات اولی یا مفاهیم ماهوی در ذهن بیشتر است برخلاف معقولات ثانیه یا مفاهیم فلسفی و منطقی که شماره

۴۶. ر.ک. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۶، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۷۷، ص ۲۶۶-۲۷۷؛ همان، ص ۳۶۱-۴۰۹؛ مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، ج ۱، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۹۸-۲۰۱.

آنها تابع کثرت واقعیتها نیست.

۴. برخلاف مفاهیم ماهوی و معقولات ثانی فلسفی، مفاهیم منطقی تنها بر مفاهیم و صورتهای ذهنی حمل میشوند؛

۵. ویژگی معقولات ثانی فلسفی اینست که بدون مقایسه و تحلیل‌های عقلی بدست نمی‌آیند.^{۴۷}

تعریف معقولات

با توجه به ویژگیهایی که برای معقولات مختلف بیان شد، میتوان به تعریفی نسبتاً جامع و مانع از این مفاهیم رهنمون شد. بنظر میرسد تمایز اساسی میان معقولات اولی و معقولات ثانی «مابازاء عینی» داشتن است، از اینرو میتوان معقولات اولی را اینگونه تعریف کرد: معقولات اولی یا ماهوی، مفاهیم حقیقی و کلی هستند که ما بازاء عینی دارند و در مقابل معقولات ثانیه که مابازاء عینی ندارند قرار میگیرند. با توجه به این مطلب برخی از بزرگان برای رهایی از اشکالات قابل طرح در مسئله، عبارت «عروض خارجی» در تعریف مرسوم این مقوله را به «مابازاء عینی داشتن» تفسیر مینمایند.^{۴۸}

همچنین بنظر میرسد تمایز اساسی میان معقولات منطقی و فلسفی اینست که معقولات منطقی تنها بر امور ذهنی حمل میشوند و نمیتوانند بر امور خارجی حمل گردند. بنابراین میتوان این معقولات را چنین تعریف نمود: معقولات ثانی فلسفی، مفاهیم حقیقی و کلی هستند که ما بازاء عینی ندارند و میتوانند بر امور خارجی حمل شوند. معقولات ثانی منطقی، حقیقی و کلی هستند که مابازاء عینی ندارند و نمیتوانند بر امور خارجی حمل شوند.^{۴۹}

در این بحث توجه به این نکته ضروری است که در حیطه مفاهیم حقیقی و کلی این تقسیم‌ثنائی

است؛ بتعبیر دیگر هر مفهوم حقیقی و کلی از اقسام یکی از این معقولات شمرده میشود.

مقایسه میان معقولات ثانیه در فلسفه اسلامی و معقولات کانتی

در مقام مقایسه «معقولات ثانیه» و «معقولات کانتی» باید توجه داشت که هر یک از این مفاهیم چگونه

۴۷. برای توضیح بیشتر این ویژگی‌ها ر.ک. همان.

۴۸. ر.ک. مصباح، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۱۹۱.

۴۹. میبایست توجه داشت که برخی از الفاظی که درباره معقولات ثانیه در فلسفه اسلامی بکار گرفته میشوند مشترک میان معانی مختلف هستند که فلسفی بودن یا منطقی بودن آن برحسب آن معانی متفاوت است. برای روشن شدن مطلب این مسئله به این گزاره توجه کنید: «دو زوج است بالضروره»

در این مثال ضرورت صفت حمل واقع شده؛ یعنی حمل زوجیت بر دو ضروری است. از اینرو ضرورت در اینجا از معقولات ثانیه منطقی شمرده میشود. در منطق قدیم این مفهوم در باب موجّهات مورد بحث قرار میگیرد.

اکنون به رابطه میان وجود و خداوند در عالم خارج توجه کنید. مطابق با نظر فلاسفه مسلمان در عالم خارج وجود برای خداوند ضرورت دارد (وجود خداوند ضروری است؛ وجود خداوند ضرورت دارد؛ خداوند ضروری الوجود است) در اینجا ضرورت صفت وجود و واقعیت خارجی و بتعبیری از انحاء آنست؛ از اینرو از زمره مفاهیم ثانیه فلسفی بحساب می‌آید.

با توجه به این مطلب به این مهم رهنمون شدیم که واژه ضرورت مشترک میان دو معنایی است که یکی از صفات و ویژگیهای حمل و از این رهگذر معقول ثانیه منطقی و دیگری از انحاء وجود و از معقولات ثانیه فلسفی است.

البته توجه به این نکته در این بحث ضروری است که آیا این ویژگی (صفت حمل و نحوه وجود قرار گرفتن) باعث میشود خود معنای ضرورت متعدد گردد - تا این واژه مشترک لفظی شمرده میشود - یا اینگونه نیست بلکه اصل معنا واحد است و باعتبار موصوف یا موضوع پای تعدد باز میشود؟ این مسئله پرسش مهمی است که پاسخ بدان از حوصله این نوشتار خارج است. آنچه در اینجا اهمیت دارد توجه به این نکته است که واژگانی همچون ضرورت باعتبار معنا یا معانی خود، گاه از معقول ثانیه منطقی و گاهی از جمله معقولات ثانیه فلسفی محسوب میگردند.

■ با توجه به مطالبی که ارائه شد، به این مهم رهنمون میشویم که معقولات ثانیه در فلسفه‌ی اسلامی بالحمل الاولی با مقولات کانتی بالحمل الاولی، با وجود نقاط مشترک، در تعریف متفاوت و متمایزند و هر یک تعریف جداگانه‌ی دارند.

لوازم آنست. عبارتی مقولات کانتی نیز مابازاء عینی ندارند. از همینجا تفاوت اساسی معقولات اولی و مقولات کانتی نیز مشخص میشود. معقولات اولی برخلاف معقولات کانتی مابازاء عینی دارند.

۳. قید «پیشین» در مقولات کانتی که بمنزله فصل آنست، تعریف آن را از تعریف معقولات ثانیه فلسفی و منطقی جدا میکند. این بحث در معقولات ثانی فلسفی روشن است. این قید نه در تعریف این مفاهیم گنجانده شده و نه از لوازم آن بشمار می‌آید؛ از این‌روی برخی از مفاهیم پسین نیز میتوانند از زمره این معقولات قرار گیرند؛ مانند مفهوم حرکت، فعل، انفعال و تغییر که از جمله مفاهیم فلسفی و پسین هستند.^{۵۱}

اما در باب معقولات ثانی منطقی، این پرسش مطرح است که آیا مفاهیمی مانند «نوع»، «جنس»،

۵۰. در اینجا در واقع حمل سوم (از لحاظ‌های چهارگانه مفاهیم) سامان یافته است. بنظر میرسد در جایی که بحث بر سر معنا و مفاد یک مفهوم است، حیث مفهومی آن مورد ملاحظه قرار نمیگیرد و توجه تنها به حیث معنای آنست؛ اما از آنجا که این حمل همانطور که بیان شد در آثار منطقی مغفول مانده و منطقدانان این قبیل لحاظها را بالحمل الاولی میدانند، از باب مماشات با قوم، ما از عبارت بالحمل الاولی استفاده میکنیم.
۵۱. در پسین بودن برخی از این مثالها اشکالاتی قابل طرح است. از آنجا که این امور در اینجا تنها بعنوان مثال ارائه شده‌اند به بررسی آن نمیپردازیم.

لحاظ شده‌اند. آیا مقایسه مطرح میشود «معقولات ثانیه بالحمل الاولی» و «معقولات کانتی بالحمل الاولی» صورت میگیرد یا مقایسه میان این مفاهیم «بالحمل الشایع» است. بعبارت دیگر آیا میان تعاریف و محتویات خود این مفاهیم مقایسه مطرح می‌شود.^{۵۲} یا اینکه مصادیق آنها – مانند علیت و جوهریت – مورد مقایسه واقع میشوند؟ شیوه و نتیجه بحث در هر یک از این دو صورت (حمل اولی و حمل شایع) متفاوت است. در حمل اولی مفاد و معنای هر یک از این اصطلاحات با عدم لحاظ مصادیقشان و اینکه چه چیزی مصادیقشان قرار میگیرد یا نمیگیرد تطبیق میشود؛ اما در حمل شایع بدون توجه به تعریف هر یک، مصادیق آنها مورد مقایسه واقع میشوند. عدم توجه به این مطلب خود باعث مغالطه در این مباحث میگردد. توجه به مطالبی که در ادامه ارائه میشود به فهم دقیق این تمایز و اهمیت آن کمک میکند. ما در این بخش نخست به مقایسه این مفاهیم بالحمل الاولی میپردازیم و آنگاه تطبیق آنها را بالحمل الشایع به بحث مینشینیم.

مقایسه میان معقولات ثانیه بالحمل الاولی و مقولات کانتی بالحمل الاولی

با توجه به تعاریفی که از این مفاهیم ارائه شد، در مقام مقایسه میتوان گفت:

۱. معقولات ثانیه فلسفی و منطقی و مقولات کانتی در این نکته که هر سه، حقیقی و کلی هستند با یکدیگر مشترکند؛

۲. از دیگر امور مشترک میان این مفاهیم، نداشتن «مابازاء عینی» است؛ هرچند این قید در عبارات مختلفی که در تعریف مقولات ارائه شده، بیان نمیشود، اما با توجه به معنای مقولات، این قید از

«قیاس» و ... در نظر کانت مفاهیمی پیشین هستند یا مفاهیم پسین؟ بعبارت دقیق، آیا مفاهیمی که تنها در ذهن مصداق دارند از زمره مفاهیمی پیشینی شمرده میشوند یا اساساً هیچ تلازمی میان «پیشین بودن مفاهیم» و «تنها مصداق داشتن در ذهن» وجود ندارد؟

بنظر میرسد از آنجا که کانت مفاهیم پیشینی را به مفاهیمی که از طریق انتزاع از تجربه حاصل نشده‌اند، تعریف مینماید^{۵۲} اساس این بحث متوقف بر معنای تجربه در تعریف مفاهیم پیشینی است. آیا تجربه در اینجا، شامل تجربه درونی نیز میشود یا تنها تجربه بیرونی را در برمیگیرد؟ در صورتی که تجربه، به تجربه بیرونی اختصاص یابد، پرواضح است که معقولات ثانی منطقی مفاهیمی پیشین شمرده میشوند؛ زیرا انتزاع این مفاهیم هیچگونه توفقی بر تجربه بیرونی ندارد.

اما به نظر میرسد با توجه به تمایزی که کانت در بحث حسیات استعلایی، میان حس خارجی – که بتعبیر کانت اشیاء را بطور خارج از خویش در خود نمودار میسازیم – و حس درونی یا داخلی – که بوسیله آن حالات درونی خود را ادراک میکنیم^{۵۳} قائل میشود و مکان را صورت جمیع جلوه‌های (متعلق شهود حسی تجربی) ظاهر حس خارجی^{۵۴} و زمان را شرط صوری پیشینی جلوه‌های درونی و بیرونی میداند،^{۵۵} به این مهم رهنمون میشویم که تجربه در نظر کانت اعم از تجربه درونی و بیرونی است.

براین اساس میتوان نتیجه گرفت که مفاهیم ثانیه منطقی که انتزاعشان متوقف بر وجود مفاهیم دیگر در ذهن است و بعبارتی از مفاهیم ذهنی انتزاع میشوند، از مفاهیم پسین شمرده میشوند.

۴. قید «بسیط» در مقولات کانتی نیز آن را از

معقولات ثانیه جدا میکند. کانت با اضافه کردن این قید مفاهیم اشتقاقی را که حملیات مینامد، از تعریف مقولات خارج مینماید. این قید در تعریف معقولات ثانیه در فلسفه اسلامی لحاظ نمیشود. از اینرو مفاهیمی مانند حرکت، تقدم، تأخر، تقارن، فعل و انفعال که کانت آنها را از حیثه مقولات بدلیل اشتقاقی بودنشان خارج میداند، از جمله معقولات ثانیه شمرده میشوند.

در اینجا توجه به این نکته ضروری است که اگر به هر تبیینی، معقولات ثانی منطقی از مفاهیم پیشینی دانسته شود، قید «بسیط» در تعریف مقولات – که میتوان گفت بمنزله جزء فصل است – آن را از مقولات کانتی جدا میکند.

با توجه به مطالبی که ارائه شد، به این مهم رهنمون میشویم که معقولات ثانیه در فلسفه اسلامی بالحمل الاولی با مقولات کانتی بالحمل الاولی، با وجود نقاط مشترک، در تعریف متفاوت و متمایزند و هر یک تعریف جداگانه‌یی دارند.

مقایسه میان معقولات ثانیه بالحمل الشایع و مقولات کانتی بالحمل الشایع

همانطور که بیان شد، کانت دوازده مفهوم را بمثابه مفاهیم محض فاهمه (مقولات) بیان مینماید. در فلسفه اسلامی نیز برای معقولات ثانیه مصادیق مختلفی ارائه شده است. باید توجه داشت که مصادیق معقولات ثانی در تعداد خاصی منحصر نمیشود و میتواند نامحدود باشد. اکنون این پرسش

۵۲. ر.ک. هارتناک، نظریه معرفت در فلسفه کانت، ص ۵۲.

۵۳. ر.ک. کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۴، ص ۲۵۴.

54. A,33 = B,49

۵۵. ر.ک. همان، ص ۲۵۵-۲۵۶.

■ در فلسفه اسلامی از حیث مورد بحث اساساً دو عالم مطرح است؛ عالم ذهن و عالم عین یا جهان خارجی. با فرض وجود این دو عالم است که هر مفهوم حقیقی و کلی، یا معقول اولی است، یا معقول ثانی منطقی، یا معقول ثانی فلسفی. اما در فلسفه نقادی عالم سومی که همان عالم پدیدار (فنومن) است اضافه میشود. این عالم، عالم عین و خارج در فلسفه اسلامی نیست؛ چرا که وابسته به فاعل شناسایی است.

۱. این مقولات مابازاء عینی ندارند، بنابراین معقول اولی نیستند؛

۲. بگونه‌ی لحاظ میشوند که در عالم خارج و واقعیت که در فلسفه اسلامی بیان میشود و وابسته به فاعل شناسایی نیست مصداق ندارند؛ از اینرو معقول ثانی فلسفی نیستند؛

۳. لحاظشان بصورتی است که در عالم ذهن در فلسفه اسلامی (یعنی عالمی که فاقد آثار ذاتی یا عرضی مورد انتظار از اشیاء است) مصداق ندارد؛ در نتیجه معقول ثانی منطقی نیز نیستند.

توجه به این نکته ضروری است که اساساً در نظر کانت، خود مقولات قابل اطلاق حتی بر جهان پدیداری هم نیستند. توضیح آنکه، معرفت در نگاه کانت از طریق حکم صورت میگیرد. فرآیند حکم در نظر وی اندراج یک موضوع ذیل محمول است. شهودهایی که تجربه ما را سامان میدهند، وقتی قابل فهم هستند که ذیل مقولات مندرج شوند. اندراج یک موضوع تحت محمول نیز وقتی میسر خواهد بود که میان موضوع و محمول شباهت و سنخیتی برقرار باشد. ولی درباره مفاهیم محض فاهمه (مقولات) این

۵۶. نک: ملاصدرا، الشواهد الربوبية، بنیاد حکمت اسلامی صدر، تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۵ و ۳۶؛ ابن سینا، الشفاء (الالهیات)، مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴، ص ۱۴۰.
۵۷. ر.ک. همان؛ برای توضیح آثار ذاتی و عرضی نک: عبودیت، عبدالرسول، درآمدی بر نظام حکمت صدرایی، ج ۱، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۵، ص ۱۹۵-۱۹۶.

اساسی مطرح است که آیا میتوان مفاهیم دوازده‌گانه کانت را از زمره مقولات ثانیه فلسفی یا منطقی در فلسفه اسلامی دانست؟ بعبارت دیگر، هر مقوله کانتی مفهومی حقیقی و کلی است. همانطور که در گذشته نیز بیان شد، در فلسفه اسلامی هر مفهوم حقیقی و کلی در ذیل یکی از مقولات قرار میگیرد. با توجه به این مطلب هر یک از این مقولات کانتی تحت کدام یک از مقولات قرار میگیرد؟

در پاسخ به این پرسش توجه به این نکته ضروری است که در فلسفه اسلامی از حیث مورد بحث اساساً دو عالم مطرح است؛ عالم ذهن و عالم عین یا جهان خارجی.^{۵۶} با فرض وجود این دو عالم است که هر مفهوم حقیقی و کلی، یا معقول اولی است، یا معقول ثانی منطقی، یا معقول ثانی فلسفی.

اما در فلسفه نقادی عالم سومی که همان عالم پدیدار (فنومن) است اضافه میشود. این عالم، عالم عین و خارج در فلسفه اسلامی نیست؛ چرا که وابسته به فاعل شناسایی است و از طرفی همان عالم ذهن در فلسفه اسلامی هم نیست زیرا منشأ آثار ذاتی یا عرضی است که از اشیاء انتظار میرود. از خصوصیات عالم ذهن در فلسفه اسلامی آنست که امر ذهنی منشأ آثار ذاتی یا عرضی که از آن انتظار میرود، نیست.^{۵۷} اکنون با توجه به این مطلب، مقولات کانتی را نه میتوان معقول اولی و نه معقول ثانی منطقی و فلسفی در فلسفه اسلامی دانست؛ زیرا:

شباهت برقرار نیست زیرا این مفاهیم، محض و عاری از هرگونه محتوای تجربی هستند و بنابراین ممکن نیست با هیچ امر تجربی شباهتی داشته باشند. کانت در اینجا باید ضرورتاً راه حلی ارائه نماید زیرا فلسفه وی درصدد تبیین چگونگی تحقق وجود احکامی در ریاضیات، فیزیک و مابعدالطبیعه است. (مقصود از مابعدالطبیعه، الهیات بالمعنی الاعم است، نه الهیات بالمعنی الاخص.)

پاسخ کانت اینست که چون ذهن انسان دارای مفاهیمی پیشینی و مستقل از تجربه است، میتواند در سه علم یاد شده دارای احکامی باشد، بطوری که بدون فرض این امور پیشینی، وجود احکام کلی و ضروری - که در سه علم یاد شده موجود هستند - امکانپذیر نمیشود. از سوی دیگر، این علوم از جهان خارج بحث میکنند؛ بنابراین با تفسیری که کانت از جهان خارج و عالم تجربه دارد باید برای اطلاق مقولات فاهمه بر شهودات حسی راه حلی پیدا کند. از اینرو کانت امر سومی را مطرح مینماید که نقش واسطه و میانجی دارد، که از یکسو با مفاهیم محض و از طرف دیگر با متعلق شهود حسی مشابه است. کانت این واسطه را شاکله استعلایی مینامد.^{۵۸} وی بر این باور است که این شاکله میبایست زمان باشد؛^{۵۹} «چراکه زمان چون خود صورت پیشینی شهود است، واجد هر دو شرط هست. زمان امری پیشینی است، اما در عین حال شرط هر نوع شهود - اعم از درونی یا بیرونی - است. شهود تنها در صورتی ممکن است که در زمان صورت گیرد. بدین وجه، زمان آن عنصری است که اطلاق مقولات را بر آنچه به شهود آمده، ممکن میسازد. بنابراین مقوله باید نخست با زمان پیوند یابد تا استفاده از آن ممکن شود. مقوله با تقید به تعینات استعلایی زمان، مبدل به شاکله میشود و باین اعتبار، میتوان آن را بر آنچه در شهود وجود دارد اطلاق

کرد.»^{۶۰} قوه خیال است که وظیفه شاکله سازی^{۶۱} را برعهده دارد.^{۶۲} و^{۶۳} بنابراین در نگاه کانت مقوله رافی حد نفسه (در مقابل شاکله مقوله) نمیتوان بر فنومن اطلاق کرد، مگر اینکه قوه خیال بنحوی آن را از حیث زمان متعین سازد.

مقایسه معنای مقولات ثانیه و معنای شاکله مقولات کانتی

با توجه به این مطالب، به این مهم رهنمون شدیم که با توجه به ویژگیهای مقولات ثانی، هیچیک از مقولات کانتی نمیتواند از مصادیق این مقولات

58. A,138 = B,177

59. A,139 = B,178

۶۰. هارتناک، نظریه معرفت در فلسفه کانت، ص ۸۴؛ برای تفصیل بیشتر ر.ک. کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۴، ص ۲۷۰ - ۲۷۱

Bennett, Jonathan, *Kant's Analytic*, Cambridge university press, 1992, p.148-151 ; Gardner, Sebastian, *Routledge Philosophy Guide book to Kant and The Critique of pure Reason*, London and New York, p. 169.

۶۱. کانت بحث شاکله را در مفاهیم تجربی نیز مطرح میکند. (ر.ک. A,141 = B,180)

62. A,140 = B, 179

۶۳. کمپ اسمیت در اینباره معتقد است دلیلی که کانت برای ضرورت طرح بحث شماتیسیم مطرح میسازد تصنعی است زیرا اگر شباهتی میان مفاهیم و شهودها وجود ندارد اندراج ممکن نخواهد بود و اگر موجود است نیازی به شماتیسیم نیست. همین امر موجب شده است که کانت به اشتباه مسئله اندراج را مطرح سازد. در حقیقت شماتیسیم نباید بعنوان راه حلی برای مسئله اندراج تلقی شود بلکه امری است برای تبیین حصول ترکیب، زیرا مقوله هیچگاه محمول یک حکم واقع نمیشود بلکه امری است که بواسطه او یک حکم بعنوان یک کل فهمیده میشود. بعنوان مثال مقوله جوهر هیچگاه یکی از دو جزء حکم نیست بلکه صورت و شکل یک حکم حملی است.

See: Smith, Kemp, *Commentary to Kant's "Critique of Pure Reason"*, United States, 1984, p. 334.

بشمار آید و اساساً این مقولات در جهان پدیداری نیز مصداق ندارند، بلکه شاکله آنهاست که بر فنومنها اطلاق میشوند. اکنون جای این پرسش است که آیا معنایی که کانت درباره هر یک از این شاکله‌ها ارائه کرده، با مفهوم متناظر خود در مقولات ثانیه، اینهمانی دارد؟ مثلاً آیا معنای علیت در مقولات ثانیه و در شاکله کانتی به یک معناست؟ بعبارت دیگر هرچند شاکله مقولات کانتی از عالم دیگری غیر از عالمی که مقولات فلسفی حاکی‌آند حکایت میکنند، اما اگر تنها معنا و مفاد آنها (من حیث هی) بدون توجه به مصادیق (یعنی به حمل سوم از لحاظ‌های چهارگانه) لحاظ شود آیا به یک معنا هستند؟ برای پاسخ به این پرسش باید، هریک از شاکله‌ها را با مفهوم متناظر خود در مقولات ثانیه، مقایسه نمود. مادر اینجا بخاطر گستردگی بحث، تنها به بحث «علیت» میپردازیم.

علت در اصطلاح فلاسفه اسلامی، به دو معنای عام و خاص بکار میرود. مفهوم عام آن عبارتست از موجودی که تحقق موجود دیگر متوقف بر آنست، هرچند برای تحقق آن کافی نباشد و بعبارتی بمعنای «ما یتوقف علیه الشی» است که اعم از موجد میباشد. علت بمعنای اخص، موجودی است که با وجود آن، تحقق موجود دیگر ضرورت پیدا میکند.^{۶۴} با توجه به این تعاریف، «علیت» نیز دارای دو معنای عام و خاص است.

علیت یکی از مباحث مهم در فلسفه کانت است. با توجه به مجموع براهین وی در تمثیلهای تجربی میتوان شاکله علیت را اینگونه تعریف کرد: «علیت آنست که وجود اعراض و تعینات یک جوهر از نظر زمانی مسبوق به حالتی در زمان سابق باشد که یک شرط در آن وجود آنها را در زمان لاحق طبق یک

قاعده موجب شود؟»^{۶۵ و ۶۶}

اکنون با توجه به تعاریف مذکور به اهم نکات در مقام مقایسه میان شاکله علیت کانتی و علیت بمعنای عام و خاص آن در فلسفه اسلامی بلحاظ حمل اولی، بدین شرح میپردازیم:

۱. علیت در فلسفه‌ی اسلامی بر اساس وجود به ما هو موجود سامان مییابد؛ اما در شاکله علیت وجود بما هو زمانی (وجود از حیث زمانندی آن) مورد ملاحظه قرار میگیرد؛

۲. شاکله علیت، به وجود اعراض اختصاص یافته است، در صورتی که در فلسفه اسلامی اعم از وجود اعراض و جواهر است؛

۳. از لوازم علیت – بمعنای خاص – در فلسفه‌ی اسلامی، فعلیت و همزمانی در وجود است اما در شاکله علیت، توالی علت و معلول مطرح است؛ از اینرو مواردی را که علت و معلول همزمان هستند، شامل نمیشود. البته کانت خود متوجه این مطلب بوده است. وی میان دو امر تفکیک قائل میشود: یکی ترتیب زمانی و دیگر گذر زمانی. بعقیده وی آنچه در هر رابطه علت و معلول میبایست وجود داشته باشد، ترتیب زمانی است؛ اما لازم نیست همواره میان علت و معلول زمانی رافرض نمود بطوری که پس از علت، آن زمان بگذرد تا معلول پدید آید.^{۶۷} بنظر میرسد این توجیه صحیح نیست زیرا ترتیب زمانی جز بمعنای تقدم و تأخر زمانی قابل تصور

۶۴. ر.ک. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، ج ۲، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۴ و ۱۵؛ مطهری، پیشین، ص ۵۸۵.

65. A, 144

۶۶. بخشایش، علیت از نظر کانت، ص ۳۷؛ برای بحث تفصیلی در اینباره و نیز تبیین معنای علیت و شاکله آن ر.ک. همان، ص ۴۱۱-۴۹۷.

67. A, 202-203 = B, 247-248

نیست و قبول ترتیب زمانی علت و معلول با پذیرفتن همزمانی آنها در برخی موارد منافات دارد.

باید توجه داشت که - همانطور که دانسته شد - در فلسفه اسلامی، مصادیق مفاهیمی همچون علیت در جهان خارج و عالم واقع وجود دارند و عبارتی این مفاهیم بر امور خارجی قابل اطلاقند. در صورتی که این مفاهیم بر امور ذهنی اطلاق شوند - مثلاً درباره مفهوم انسان گفته شود که معلول است - به این لحاظ است که کیف نفسانی تلقی شوند و از این حیث، وجود خارجی داشته باشند. عبارتی دیگر در اینجا مفهوم انسان به حمل چهارم از لحاظهای چهارگانه مفاهیم، مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین مصادیق این مفاهیم در فلسفه اسلامی اموری خارجی و واقعی هستند که بدون توجه به فاعل شناسایی وجود دارند و بود و نبود فاعل شناسایی در وجود آنها نقشی ندارد؛ اما مقولات کانتی و شاکله آنها، از جمله شاکله علیت بر عالم خارج و نومن قابل اطلاق نیست. اساساً در فلسفه نقادی معرفت آدمی نمیتواند به عالم اعیان خارجی - نه اعیان تجربی - تعلق گیرد. این مصادیق در عالم پدیدار و فنومن یافت میشوند؛ یعنی شاکله مقولات صرفاً بر مصادیقی که در این (و بتعبیر دقیق، همان) عالمند، اطلاق میشوند. از اینرو از ویژگیهای اصلی و ممتاز این مصادیق، برخلاف مصادیق علیت در فلسفه اسلامی، وابستگی آنها به فاعل شناسایی است؛ یعنی در صورتی که فاعل شناسایی نباشد یا از بین برود، این مصادیق وجود نخواهد داشت.

نتیجه

در مقام قایسه «مقولات ثانیه» و «مقولات کانتی» میبایست توجه داشت که هر یک از این مفاهیم چگونه لحاظ شده‌اند. آیا میان تعاریف و محتویات

■ با توجه به

مطالبی که ارائه شد،

مقولات ثانیه در فلسفه اسلامی

بالحمل الاولی با مقولات کانتی بالحمل

الاولی، با وجود نقاط مشترک، در تعریف

متفاوت و متمایزند و هر یک تعریف

جداگانه‌یی دارند.

خود این مفاهیم مقایسه سامان مییابد یا اینکه مصادیق آنها - مانند علیت و جوهریت - مورد مقایسه واقع میشوند؟

با توجه به مطالبی که ارائه شد، مقولات ثانیه در فلسفه اسلامی بالحمل الاولی با مقولات کانتی بالحمل الاولی، با وجود نقاط مشترک، در تعریف متفاوت و متمایزند و هر یک تعریف جداگانه‌یی دارند. اما درباره مقایسه میان مقولات ثانیه بالحمل الشایع و مقولات کانتی بالحمل الشایع با توجه به اینکه در فلسفه نقادی عالم سومی که همان عالم پدیدار (فنومن) است اضافه میشود، به این مهم رهنمون شدیم که مقولات کانتی رانه میتوان معقول اولی و نه معقول ثانی منطقی و فلسفی در فلسفه اسلامی دانست. عالم پدیدار عالم عین و خارج در فلسفه اسلامی نیست، چراکه وابسته به فاعل شناسایی است و از طرفی همان عالم ذهن در فلسفه اسلامی نیز نمیباشد؛ زیرا منشأ آثار ذاتی یا عرضی است که از اشیاء انتظار میرود.

در پاسخ به این پرسش که آیا معنای ارائه شده توسط کانت، در مورد هر یک از این شاکله‌ها با مفهوم متناظر خود مقولات ثانیه، اینهمانی دارد؛ به خاطر گستردگی بحث، تنها «علیت» از مقولات دوازده‌گانه کانتی مورد بررسی قرار گرفت و تفاوت آن با معنای «علیت» در مقولات ثانیه معنای تبیین گردید.